



نعمت در کنار هم بودن



محمد مهاجری
فعال سیاسی

هر بلایی که بر سر ما انسان‌ها می‌آید، سختی‌هایی را پدید می‌آورد که دلپسند هیچ کدامان نیست. ذات انسان همیشه به دنبال راحتی و رفاه و معیشت بی دغدغه است. شاید به همین دلیل هم کرونا بر ما تلخ آمد و هرچقدر هم ادامه می‌یابد افسردگی روحی، مشکلات اقتصادی، دردسرهای سیستم آموزشی و اختلالات در حمل و نقل کشور را به دنبال دارد. اما در هر بلا و سختی فرصت‌هایی هم به وجود می‌آید. دم دستی‌ترین فرصت به وجود آمده که باید از آن پاسداری کرد، فضای مجازی است. شاید اگر کرونا ۲۰ سال پیش

اتفاق می‌افتاد، هیچ کسی نمی‌توانست آنقدری به ما یاری رساند تا از شدت آلام و سختی‌های بلای کرونا کم کند. اتفاقات اخیر نشان داد که فضای مجازی می‌تواند تا حد قابل اعتنایی و حتی تا ۱۰۰ درصد جایگزین فضای حقیقی شود و از اتفاقات سخت‌تری که کرونا می‌توانست برای ما پیش آورد، پیشگیری کند. چه بخواهیم و چه نخواهیم فضای مجازی اجازه سقوط بیشتر از این را به اقتصاد ما هم نداد. از اینها مهم‌تر؛ مردمی که در این شرایط مجبور به رعایت پروتکل‌های بهداشتی و ماندن در خانه شدند، از طریق فضای مجازی توانستند هم به سرگرمی‌های مورد علاقه خود برسند و هم خیلی بهتر از آنچه که صدا و سیما در اختیارشان می‌گذارد، از اوضاع روز جهان مطلع شوند.

کرونا باعث شد که بسیاری از دید و بازدیدهای خانوادگی کاهش یابد و حتی در برخی موارد به صفر برسد. نوروز گذشته این اتفاق افتاد و در طول سال مناسبت‌هایی هم که سبب می‌شد مردم به دور هم جمع شوند، با قدرت فضای مجازی به فراموشی سپرده نشد. به عنوان یک پدربزرگ که خداوند لذت داشتن سه نوه را به من داد، می‌خواهم بگویم که میراث کرونا قدر دانستن لحظات کنار هم بودن است. این لحظات دور هم بودن اگر همواره تکرار می‌شد قدر و منزلتش بر ما پوشیده می‌ماند. وقتی نعمتی زیاد در دسترس ما باشد، شاکر آن نیستیم. الان خیلی بیشتر به ارزش اعضای خانواده‌ای که بسیار بسیار کمتر از قبل آنها را می‌بینم، واقف شده‌ام.

کرونا و شور زندگی



محمد مطلق
دبیر گروه گزارش

کرونا ما را به خلوت کشاند و با خودمان رو به رو کرد؛ با ترس‌ها و امیدها و آرزوها. کرونا فقط نیمه تاریک زندگی نبود، فرصتی بود برای اندیشیدن به شور زندگی در نیمه‌های تاریک مرگ و نیستی. کرونا زندگی عارفانه‌ای به ما بخشید و فهماند باید قدر لحظه شعله کشیدن کبریت حیات را دانست. همواره به «شور زندگی» فکر کرده‌ام به آدمی هول انگیز مثل نیچه و داستایوفسکی و اینکه چطور می‌شود در ته ته پوچ انگاری «حکمت شادان» را نوشت؟ چطور می‌شود مثل تئودور از پای چوبه دار برگشت و هنگام پیاده رفتن به سوی تبعیدگاه سیبری، در همان لحظه‌های جنون آمیزی که سرما مثل چاقویی برنده پوست را می‌شکافد و جان سگ‌های سورت‌کش را می‌گیرد، با زنجیر و گوی آهنینی که بر پایت بسته‌اند، به شوق زیستن و شور زندگی اندیشید؟ چطور می‌شود ۱۰ سال تمام حتی وقتی که هم بندی‌هایت به اتهام نوشیدن یک لیوان چای کمرنگ در روز، روی از تو برمی‌گردانند و تو را بورژوازی کثیف می‌نامند، طرح بزرگترین رمان زندگی‌ات را پی بریزی و به برادرت بنویسی برایم یک جلد قرآن، فلسفه هگل و نقاشی‌های میکلائل را بفرست. چطور می‌شود به اشتیاق کمک به اسبی که زیر گاری وارونه شده در حال جان دادن است، بشتابی و جانیت را از دست بدهی؟ چه لحظه‌های جنون آمیزی است اشتیاق زیستن آن گونه که گوسات را مثل ون‌گوگ ببری و کف دست زنی بگذاری که دوستش می‌داری؟ کرونا در برابر ابعاد عظیم و نامکشوف روح و ذهن انسان شوخی کوچکی است. کرونا به ما گفت عجز و لایه نکنید، زندگی همین است؛ دوستش بدارید و عاشقانه مراقبش باشید.



مهدی ملکی
دبیر گروه ورزشی

کرونا؟ از این کره تر نمی‌شد!

کووید ۱۹ یا همان کرونا مدتی پیش در میان تمام شمع‌های سیاه روشن شده در سراسر جهان، یکسالگی‌اش را جشن گرفت. آن اوایل یک نفر پیدا شد و گفت بگوئید «کرونا». هر چه گذشت دیدیم و فهمیدیم حتی ذره‌ای ناز نیست بلکه بسیار هم کره است. کره‌المنظر، کره‌الاسم، کره‌الهمه چی. شاید آن بنده خدا قصد داشت به مردم بفهماند که از در دوستی وارد شویم، چه بسا نتیجه داد. ما از در دوستی وارد شدیم اما کرونا جان دوستان مان را گرفت. ما از در دشمنی وارد شدیم، کرونا جان عزیزان مان را گرفت. از هیچ دری وارد نشدیم و گفتیم ببینیم حالا چه بهانه‌ای دارد اما باز هم جان ستاند و آدرس محبوب‌ها را هم به راحتی پیدا کرد. آرزو می‌کنم همان بلایی که کرونا سر ما آورد، خدا سر خودش بیاورد تا ببیند چقدر سخت و دردناک است. چقدر وحشتناک است که عزیزی از دست بدهی و حتی اجازه ندهند برایش مراسم بگیری. چند بار که در خلوت و تنهایی به ماجراها و اتفاقات این یک سال فکر کردم، به خودم گفتم ای کاش هیچ وقت در این برهه از تاریخ زیست نمی‌کردم. بله پیش از این هم بشر با همه‌گیری و مرگ‌ومیر ناشی از آن مواجه بوده و احتمالاً بعدها که ما نباشیم هم چنین مورد تلخی تجربه خواهد شد. اما در شرایط فعلی و با اوج گرفتن فضای مجازی، چیزهایی از نقاط مختلف جهان دیدیم که ای کاش نمی‌دیدیم. آن تصاویر آخرالزمانی که در بزرگ‌ترین و شلوغ‌ترین شهرها و خیابان‌های دنیا، پرنده پر نمی‌زد. دیدن هر کدام از آن فیلم‌های

۱۰ ثانیه‌ای به اندازه ۱۰ سال از عمرمان کم کرد. نمی‌دانم کرونا چه اصراری دارد که چند مأموریت را با هم انجام دهد؛ مرگ، ناامیدی، گرفتن سلامتی، ایجاد فاصله و... اما این را می‌دانم که در نومیدی بسی امید است. همین که واکسن کرونا ساخته شده، همین که واکسیناسیون در تعدادی از کشورها آغاز شده، همین که کووید ۱۹ مدت زیادی ناشناخته باقی نماند، نشان می‌دهد که شاید نمره بشر ۱۹ نباشد اما حداقل نمره قبولی می‌گیرد. گرچه به نظرم جهان در این چالش و آزمون بزرگ نمره بالایی نمی‌گیرد چرا که اتحاد و همبستگی صد درصدی میان کشورها برای مقابله با این دشمن نامریی وجود نداشته و ندارد. در هر حال کرونا یک حسن دارد و در این مقطع رویای تمام افراد یک چیز است؛ همه رؤیای مشترکی داریم و فرقی ندارد فرد ساکن امریکا و فلان ایالت باشد یا مثلاً فردی روستانشین در بورکینافاسو. همه می‌خواهیم از شر این ویروس لعنتی برای همیشه راحت شویم، هر چه زودتر. حالا قدر خودمان، خانواده‌مان، دوستان مان، عزیزان مان، وقت مان، آزادی مان برای رفتن یا سفر به هر جایی و خیلی چیزهای دیگر را بیشتر و بهتر از قبل می‌دانیم. اگر هرچه زودتر کرونا برود، آگه اسیر آثار منفی روانی آن نشویم و بتوانیم با آن مقابله کنیم، اگر نگویند خب این مرحله را رد کردید و رسیدید به غول مرحله آخر، اگر چند تا «اگر» دیگر به اینها اضافه نشود، فکر می‌کنم انسان پس از کرونا انسانی است که قدر زندگی، سلامت و باهم بودن را خیلی بیشتر خواهد دانست. مثل زندانی آزاد شده‌ای که قدر رها بودن را بیشتر از دیگران می‌داند و درک می‌کند. به امید اینکه هر چه زودتر از زندان کرونا آزاد شویم.

